



درباره زندگی دکتر سیدرضا پاک‌نژاد و آشنایی شما با ایشان بفرمایید؟

دکتر پاک‌نژاد انسانی بسیار خوب، نجیب، خیر، افتاده‌حال، دیندار، متعصب و باایمان بود و با همکارانش بسیار صمیمی و مهربان بود. هر مرضی که به دکتر مراجعه میکرد از ایشان راضی بود.

زمانی که بنده می‌خواستم استخدام شوم، دکتر پاک‌نژاد در اداره تأمین اجتماعی بودند. من رفتم و با ایشان صحبت کردم، بعد هم مدتی دوره دیدم و استخدام شدم، در همان بیمارستانی که ایشان رئیسش بودند به نام بیمارستان اداره کار یا بیمارستان امیرالمؤمنین (ع) که اکنون به نام درمانگاه شهید پاک‌نژاد است.

چند سالی در بیمارستان کار کردم. بعد هم که زیر نظر خود دکتر بودم تا زمانی که بازنشسته شدم و دکتر هم به مجلس رفتند و بعد هم که در حزب جمهوری اسلامی شهید شدند.

از مسائل پیش آمده و از خاطرات آن زمان که همکار ایشان بودید، بفرمایید؟

ایشان همیشه صبح زود سر کار می‌آمدند. همیشه هم خوش‌برخورد و خوشرو بودند. همکاران، اعم از خانم و آقا، در کنار ایشان بسیار آرامش داشتند و مانند خواهر و برادر در کنار هم مشغول به کار بودند.

یک روز، خانمی که دچار بیماری قلبی بود و برای درمان پیش دکتر آمده بود، درحالی که روی صندلی نشسته بود، مشغول گفت‌وگو با دکتر بود و از وضعیت بیماری خود می‌گفت که ناگهان حالش بد شد. می‌خواست بیفتد که دکتر او را گرفت، ولی متأسفانه ایشان همان‌جا فوت کرد. همین موضوع دکتر را خیلی ناراحت کرد و می‌گفت: آخر، چرا زمانی که اسم مرا می‌برد و من می‌خواستم کمکش کنم فوت کرد؟ چرا من نتوانستم کمکش کنم و کاری برایش انجام دهم؟

البته دکتر مریضهای زیادی داشت و گاهی پیش می‌آمد که بعضی از آنها ناراحت بودند و به دکتر تندی و با درشتی صحبت می‌کردند، اما دکتر با آرامش و بدون ناراحتی و با خونسردی آنها را مداوا می‌کرد و هرگز با کسی تند برخورد نمی‌کرد. من حدوداً ۲۰ سال با دکتر همکار بودم و طی این

دکتر، علاقه زیادی به کارهای انقلابی داشتند و فعالیت‌های انقلابی متعددی هم انجام دادند. روزهایی که تظاهرات می‌شد، به همکاران اجازه مرخصی می‌دادند تا اگر کسی می‌خواهد در تظاهرات شرکت کند.

مدت به‌جز رفتار خوب، هیچ چیز از دکتر ندیدم. در ضمن، دکتر بسیار خانواده‌دوست بودند و علاقه زیادی به خانواده داشتند. ایشان ۴ فرزند پسر و یک دختر داشتند که هنگام شهادت دخترشان هفت ماه و ۱۰ روزه بود.

در خصوص فعالیت‌های سیاسی دکتر چه اطلاعاتی دارید؟

دکتر، علاقه زیادی به کارهای انقلابی داشتند و فعالیت‌های انقلابی متعددی هم انجام دادند. روزهایی که تظاهرات می‌شد، به همکاران اجازه مرخصی می‌دادند تا اگر کسی می‌خواهد در تظاهرات شرکت کند.

یک روز که مردم می‌خواستند به ساواک حمله کنند، دکتر به میان مردم رفت و با آنها صحبت کرد و گفت: حالا زمان این کار نیست و الآن نمی‌شود حمله را شروع کرد، و مردم را از این کار منع کرد و نصیحت کرد که موقع این کار هنوز نرسیده و هر زمان که مناسب بود، من به شما می‌گویم. دکتر به‌خاطر دینداری و تدین و ایمان‌شسان برای انقلاب، بسیار زحمت کشیدند.

در زمینه ارتباط دکتر با شهید آیت الله صدوقی هر چه می‌دانید بگویید.

رابطه دکتر با شهید صدوقی، بسیار تنگاتنگ و صمیمانه بود. این دو با یکدیگر همفکری و همکاری می‌کردند. و همه کارهایشان را با مشورت و همفکری انجام می‌دادند. یکبار، دخترم یرقان گرفت. من که بسیار نگران بودم، نزد دکتر رفتم و موضوع را گفتم. دکتر گفت: اصلاً به او دارو نده و خربزه و عسل و نبات به او بخوران و از غذاهای

گوشتی پرهیز کن. بعد از پنج، شش روز هم کباب به او بده. من، همین کارها را انجام دادم و بچه من طی این مدت، اصلاً دارو نخورد. پس از مدت کوتاهی دخترم خوب شد. بعد از این ماجرا، هر کس بابت بیماری یرقان به درمانگاه مراجعه میکرد، دکتر میگفت: از خانم شهیدزاده سؤال کنید و اطلاعات بگیرید! من هم به همه بیماران سفارشهای دکتر را می‌گفتم و تأکید می‌کردم که دارو نخورند و به همین ترتیب همه بیماران مداوا می‌شدند.

البته دکتر به درمان به‌طریقه شیمیایی و داروهای ساخته‌شده، خیلی اعتقاد نداشتند و بیشتر معتقد بود که طب سنتی و اعتقادی مؤثرتر است. به همین خاطر در کتاب خود به نام «اولین دانشگاه، آخرین پیامبر» توضیحات جامعی در مورد اینگونه درمانها داده است که بسیار دقیق و درست است.

البته، ایرادهایی نسبت به بعضی از موضوعات کتاب گرفته شد، ولی در کل، کتابی است بر مبنای طب معنوی و علوم غیرشیمیایی.

خانم شهیدزاده، اگر خاطراتان باشد، بیمه در آن زمان چندان از طرف صاحبان صنایع مقبول نبود و کمتر شخصی برای بیمه کردن کارگرش اقدام می‌کرد، ولی به‌هر حال این اداره تشکیل شده بود. آیا خاطره خاصی از این موضوع دارید؟

معمولاً افرادی مراجعه می‌کردند و ما به کارشان رسیدگی می‌کردیم و اگر کار کسی کمی دیر می‌شد، سریع شکایت می‌کردند و داد و بیداد راه می‌انداختند که شما دارید حق ما را می‌خورید. البته بیشتر مراجعات ما از سوی قشر کارگر جامعه بودند.

در مورد رسیدگی به بیماران بی‌بضاعت از دکتر چه صحبتی دارید که بیان کنید؟

رسیدگی دکتر به این افراد طوری نبود که کسی متوجه بشود، ما خودمان می‌فهمیدیم. مثلاً دکتر پولی لای نسخه آنها می‌گذاشت یا اگر آنها را به داروخانه رازی می‌فرستاد ما متوجه می‌شدیم. دکتر، مثل بعضی‌ها نبود که اگر کمکی به کسی بکنند، به همه اعلام کنند. معمولاً دکتر در خفا و محرمانه به مردم کمک می‌کردند. ■

بازیردستان متواضع بود...

گفت‌وشنود شاهد یاران با خانم درخشنده شهیدزاده از همکاران شهید

درآمد

درخشنده شهیدزاده، یکی از پرسنل بیمارستان اداره کار یا امیرالمؤمنین (ع) است که نامش بعد از شهادت دکتر پاک‌نژاد به نام ایشان تغییر یافت. شهیدزاده، به‌سبب رابطه کاری و حضور مستمر روزانه در کنار آن شهید عزیز، به‌خوبی با روحیات و خلقیات این نماینده انقلابی مجلس اول و پژوهشگر علوم اسلامی آشناست.

